

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله عقیده اسلامی ۱۰

اولیاء الله و کرامات آنان و شیطان و کرامات او

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

اولیاء خدا:

از جمله باورها و ایمان مسلمان یکی این است که خداوند در میان بندگانش دوستانی دارد که آنها را برای عبادت خود برگزیده و خالص گردانیده است. و با محبت خود، آنان را مشرف، و از کرامت خود بهره مند ساخته است. خداوند ولی آنان است، آنها را دوست دارد و به خود نزدیک می کند، و آنها نیز بندگان و اولیای او هستند، و خدا را به عظمت می شناسند و دوست دارند، از دستوراتش اطاعت می کنند، و اوامر و نواهی اش را مد نظر قرار می دهند. با دوستانش (دوستان خدا) دوستی می کنند و با دشمنانش دشمنی می ورزند، این (اولیای خدا) هر وقت چیزی از خدا بخواهند، به آنها عطا می کند، و هر وقت از او یاری بطلبند، آنها را یاری می کند. و اگر از خدا پناه جویند، به آنها پناه می دهد، آنها صاحب ایمان و تقوا و کرامت و بشارت در دنیا و آخرت هستند. باید گفت هر مؤمن پرهیزگار، ولی خداست، با وجود این، بین اولیای خدا، از نظر مقام، تفاوت وجود دارد. و این تفاوت درجه، ناشی از تفاوت در اعمال و تقوای آنان است. یعنی هر کس که بهره بیشتری از تقوا و ایمان برده باشد، مقامش نزد خدا بیشتر و کرامتش کاملتر است. بدین ترتیب، پیامبران، سرور و سالار اولیاء اند و پس از آنها، دیگر مؤمنان واقعی.

خداوند، کراماتی را بوسیله اولیای خود آشکار می کند، مانند غرق نشدن در آب دریا و نسوختن در آتش و ازدیاد غذای کم، و شفای بیماران و پدیده های دیگر. همه این کرامات از جنس معجزه هستند، ولی یک تفاوت بین آنها (معجزه و کرامت) وجود دارد. زیرا معجزه همراه با تحدی و مبارزه طلبی است ولی کرامت فاقد تحدی می باشد، تحدی یعنی اینکه پیامبری به امتش بگوید: اگر بعد از دیدن معجزه، ایمان نیاورید، عذاب خدا بر شما نازل می شود، در حالی که کرامت، چنین نیست. بزرگترین کرامت مؤمن صبر و استقامت در اطاعت و بندگی خداست که مستلزم انجام کارهای نیک و اجتناب از کارهای بد می باشد. این عقیده مؤمن، برگرفته از دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می پردازیم.

دلایل نقلی:

خداوند درباره اولیاء و کرامات آنان در قرآن سخن گفته است، از جمله در آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس چنین می فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۚ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝﴾

«آگاه باشید! که دوستان خدا ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) ندارند. (برای از دست رفتن مال و مثال

دنيا) غمگين نمى شوند، (اوليائى خدا) كسانى هستند كه ايمان آورده اند و تقوا را پيشه خود ساخته اند، براى آنان در دنيا (هنگام مرگ) و در آخرت (هنگامه رستاخيز) بشارت (به خوشبختى و نيكي) است، وعده خدا تخلف ناپذير است، اين است سعادت و پيروزي بزرگ».

در آيه ۲۵۷ سوره بقره، در اين مورد مى فرمايد:
 ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

«خداوند ولي و عهده دار (امور) كسانى است كه ايمان آورده اند. خداوند، آنان را از تاريكهاى (گمراهى) بيرون مى آورد و به سوى نور (ايمان) مى برد».

در آيه ۳۴ سوره انفال، مى فرمايد:

﴿إِنْ أُولِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾

«همانا اوليائى خدا تنها افراد پرهيزگار مى باشند».

در آيه ۱۹۶ سوره اعراف، مى فرمايد:

﴿إِنَّ وَلَىَّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾

«همانا دوستان خدا كسانى هستند كه كتاب (قرآن) بر آنان نازل شده است، خداوند ولايت نيكان را بعهده گرفته است».

در آيات ۱۳۹ تا ۱۴۴ سوره الصفات، مى فرمايد:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۳۱﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۳۲﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۳۳﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ ﴿۱۳۴﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۳۵﴾

«يونس هم از زمره پيامبران بود. وقتى بسوى كشتى حامل كالا (پراز مسافرو بار) گريخت، قرعه كشى شد، قرعه بنام يونس در آمد (او را بدريا انداختند) ماهى (بزرگى) او را بلعيد، اگر او قبلا از زمره پرستشگران نمى بود، در شكم ماهى تا روز قيامت مى ماند».

در آيات ۲۴ تا ۲۶ سوره مريم، مى فرمايد:

﴿فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾ ﴿۱۲۱﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا

«(جبرئيل) از زير درخت، مريم را صدا زد (و گفت): غمگين مباش، پروردگارت پائين (از تو) چشمه آبى پديد آورده است (جارى ساخته است) تنه درخت خرما را بتكان تا براى تو خرماى تازه بيندازد. پس (از اين خرماى تازه) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و (به اين فرزند خود كه معجزه خداوند است) چشم روشن دار. (شادباش)».

۲- رسول گرامى اسلام صلى الله عليه وسلم درباره اوليا و كرامات آنان سخن گفته است، از جمله در يك حديث قدسى، چنين مى فرمايد: «هر كس با اوليائى من دشمنى كند،

من با او مى جنگم. بهترين كارى كه بنده من بوسيله آن بمن نزديك مى شود، اداى فرايض و واجبات است. و نيز بنده من همواره با انجام عبادات نفلى بمن نزديك مى شود و مورد محبتم قرار مى گيرد، وقتى كه مورد محبتم قرار گرفت، من گوش او مى شوم تا بوسيله آن بشنود، و چشم او مى شوم تا بوسيله آن بيند، و دست او مى شوم تا بوسيله آن اشياء را بگيرد. و پاى او مى شوم تا بوسيله آن، راه برود اگر از من چيزى بخواهد، حتما به او مى دهم، و اگر در پناه من بيايد، به او پناه مى دهم».

در حديث قدسى ديگر، خداوند مى فرمايد: «من انتقام دوستانم را مى گيرم، همانطور كه شيرجنگجو انتقام خود را مى گيرد».

در حديثى ديگر، آن حضرت صلى الله عليه وسلم مى فرمايد: «همانا خداوند، مردان پاكي دارد كه اگر بنام خدا سوگند ياد كنند، خداوند آنها را تبرئه خواهد كرد» (متفق عليه).

در روايتى ديگر، رسول اكرم صلى الله عليه وسلم مى فرمايد: «در امت هاى گذشته، افرادى وجود داشت كه حوادث و پديده هاى مختلف، از سوى خدا به آنان الهام مى شد، و اگر در امت من، چنين كسى باشد، آن يكي، عمر بن خطاب است» (متفق عليه).

در حديثى ديگر، رسول اكرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «زنى در حال شيردادن پسرش بود كه در آن هنگام مرد اسب سوارى از كنار او گذشت. زن گفت: پروردگارا! فرزند مرا

مانند این اسب سوار بگردان، آن کودک نوزاد در حالی که پستان در دهانش بود، بسوی آن اسب سوار نگاه کرد و گفت: خدایا! مرا مانند او مکن. سخن گفتن نوزاد از جمله کرامات او و والدینش بود». (متفق علیه).

نقل است که شخصی بنام جریج و مادرش، عابده بودند، مادرش که از او رنجیده شده بود، او را نفرین کرده و گفته بود که پروردگار! تا پسر، جریج زن زانیه را نبیند، او را نمیران. خداوند، دعای مادر جریج را که عابده بود، پذیرفت، پذیرفته شدن دعایش از جمله کرامات او بود. می‌گویند: پس از مدتی، جریج متهم به زنا شد و مردم گفتند که: این ولد زنا از نطفه جریج است. در آن لحظه جریج خطاب به نوزاد یک روزه، از او پرسید: پدر تو کیست؟ نوزاد گفت: فلان چوپان، سخن گفتن این نوزاد نیز از جمله کرامات جریج عابد بود.

در حدیثی دیگر که معروف به حدیث اصحاب غار است، آمده است که سه نفر وارد غاری شدند. ناگهان در غار بوسیله سنگی بزرگ و سنگین مسدود شد، هر چه تلاش کردند که آنرا از سر راه خود بردارند، موفق نشدند، بعد متوسل به اعمال صالح خود شدند و دعا کردند و از خدا خواستند تا آن را از دهانه غار بردارد. خداوند دعای آنان را اجابت کرد، و سنگ را از دهانه غار کنار زد. این نیز از کرامات اصحاب غار بود، این جریان در احادیث صحیح آمده که قبلاً بدان اشاره شد.

نمونه دیگری از کرامات اولیا، جریان راهب و پسر است در آنجا آمده که آن پسر، حیوانی را که راه را بر مردم مسدود کرده بود، پرتاب سنگی به سوی آن از پای در آورد، در نتیجه معبر باز شد و مردم از آنجا عبور کردند. این کار در واقع از کرامات آن پسر بود.

در ادامه حدیث آمده که پادشاه وقت، برای نابودی آن پسر، متوسل به حیل‌های متعدد شد تا او را از پای در آورد، برای این منظور، ابتدا او را از بالای کوه به پایین پرت کرد، ولی او نمرد، بار دیگر او را بدریا انداخت، این بار هم سالم از دریا بیرون آمد. اینها از کرامات آن پسر صالح و نیکوکار بود.

۳- هزاران نفر از علما و انسانهای پاک، اولیای خدا را دیده و کرامات نامحدود آنها را مشاهده کرده‌اند، مثلاً در روایات آمده که فرشتگان، به عمران ابن حصین سلام می‌دادند، یا سلمان فارسی و ابودردا در یک کاسه غذا می‌خوردند، آن کاسه یا غذا، تسبیح می‌گفت.

۴- هنگامی که خیب در مکه نزد مشرکین زندان بود، برایش انگور می‌رسید، حال آنکه در آن فصل، در مکه انگوری وجود نداشت.

۵- براء بن عازب رضی الله عنه هر وقت برای انجام کاری، به نام خدا سوگند یاد می‌کرد، خداوند به سوگند او پاسخ مثبت می‌داد.

براء در جریان جنگ قادسیه سوگند یاد کرده بود که خداوند، مسلمانان را در برابر کفار پیروز می‌کند، و نیز دعا کرد که او در آن جنگ، نخستین شهید باشد، سرانجام مسلمانان پیروز شدند و او اولین کسی بود که از میان سپاهیان اسلام به فیض شهادت نایل آمد.

در حادثه‌ای دیگر، عمر رضی الله عنه در مدینه مشغول ایراد خطبه بود، که ناگهان ندا سرداد: «**يَا سَارِيَةَ الْجَبَلِ يَا سَارِيَةَ الْجَبَلِ**» و اینگونه ساریه را که فرمانده لشکر مسلمانان بود و چندین هزار کیلومتر از او فاصله داشت، از خطر آگاه ساخت، ساریه نیز صدای عمر رضی الله عنه را شنید و لشکر را بسوی کوه هدایت کرد. و در جنگی که بین آنها و دشمن در گرفت، مسلمانان پیروز شدند، ساریه پس از برگشتن از جبهه، عمر رضی الله عنه و مسلمانان را از آنچه که شنیده بود آگاه کرد.

علاء بن الحضرمی در دعایش می‌فرمود: «**يَا عَلِيْمُ يَا حَكِيْمُ يَا عَلِيَّ يَا عَظِيْمُ**» و خداوند دعایش را مستجاب می‌کرد، بعنوان مثال، در یک مورد مشاهده شد که سپاهیان او از دریا عبور کردند، ولی حتی زین اسب‌هایشان تر نشد. حسن بصری؛ علیه شخصی که خیلی او را اذیت می‌کرد، دعا کرد، بلافاصله آن شخص افتاد و مرد.

شخصی از قبیله نخع با الاغی به مسافرت رفت، الاغش در مسیر راه مرد، آن شخص نخعی وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. خداوند الاغش را زنده کرد، او بار دیگر زاد و سفر و کالاهایش را روی او نهاد و به سفرش ادامه داد.

علاوه بر اینها، کرامات بشمار دیگری نیز از اولیای خدا بروز کرده، که هزاران نفر از مردم، آنها را دیده‌اند.

اولیاء شیطان:

شیطان نیز در میان فرزندان آدم، دوستانی دارد که بر آنها غلبه کرده و آنها را از یاد خدا غافل می‌سازد و فتنه و فساد را برای دوستان خود به ارمغان می‌آورد، و زشتی‌ها را در دل آنها زیبا جلوه می‌دهد، تا جایی که گوشه‌های آنان را از شنیدن سخن حق کر می‌کند و چشمهای آنان را از دیدن راه راست و مشاهده دلایل حق، نابینا می‌سازد در نتیجه، آنان تابع شیطان می‌شوند و از دستورات او تبعیت می‌کنند. شیطان آنها را برای انجام هر کار زشتی آماده می‌کند و با زیبا جلوه دادن فساد، آنان را بسوی فساد می‌کشاند، یعنی در نظر آنان خوب را بد و زشت را زیبا، نشان می‌دهد، در نتیجه این همکاریها با شیطان است که، دشمن اولیای خدا و محارب با آنها بار می‌آیند، و کاملاً در جهت خلاف آنها گام بر می‌دارند، اولیای خدا، خدا را دوست دارند و در صدد خشنودی او هستند ولی اینها خدا را می‌رنجانند و زمینه خشم و غضب او را فراهم می‌سازند.

اینها (اولیاء شیطان) مورد لعن و نفرین خدا قرار دارند، اگر چه کارهای خارق‌العاده‌ای مانند پرواز کردن در هوا یا راه رفتن بر روی آب، مشاهده شود. این کارها در واقع نوعی استداراج هستند که خداوند، دشمنان خود را گرفتار چنین حالاتی می‌کند یا اینکه نوعی کمک و همیاری از سوی شیطان است که در حق دوستانش انجام می‌گیرد. این باور

مؤمن بر گرفته از دلایلی است که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- خداوند در مورد اولیای شیطان در آیه ۲۵۷ سوره بقره چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

«و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیطان) ولی و سرپرست آنان است، و آنان را از نور (ایمان) به سوی تاریکیهای (کفر و فساد) می‌کشاند، اینان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن جاودانه می‌مانند».

در آیه ۱۲۱ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجِدُوا لَكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾

«شیاطین دوستان خود را وسوسه می‌کنند تا با شما منازعه و جدال کنند، اگر شما از آنان اطاعت کنید، بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

در آیه ۱۲۸ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعْشَرُ الَّذِينَ قَدْ آسَٰتَكَّرْتُمْ مِنْ الْإِنْسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا آسَمْتَمَعَ بَعْضُنَا

بَعْضٍ وَلَكُنَّا أَجَلْنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا ۚ قَالَ النَّارُ مَثْوَلُكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾

«و (بیاد بیاور آن) روزی را که همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوییم): ای گروه جنیان! شما افراد زیادی از انسانها را گمراه ساختید. (در آن هنگام) دوستان شیطان که از انسانها هستند، می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود برده‌ایم. (جنیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره بردند، و ما انسانها به وسوسه ایشان دچار شهوات زودگذر شدیم، تا وقتی که عمر ما به پایان رسید) و گرفتار مرگی شدیم که برای ما مقدر فرموده بودی. خداوند فرمود: دوزخ جایگاه شماست، و همیشه در آن ماندگارید. تا مدت زمانی که خدا بخواهد».

در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره زخرف، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۖ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

«هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم و چنین اهریمنی، همواره همدم او می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد) شیاطین، این گروه را از راه (خدا) باز می‌دارند. و (طوری گمراهی را در نظرشان می‌آریند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند».

- ۳- امور غیبی و پنهان را به اطلاع دوستان خود رسانیده‌اند.
- ۴- شیاطین، دوستان خود را در برابر انواع سلاح، بیمه کرده‌اند بگونه‌ای که هیچ سلاحی در مورد آنان کارگر نیفتاده است.
- ۵- شیاطین، گاهی بصورت انسانهای پاک و صالح در برابر دوستان خود آشکار شده‌اند، تا ایشان را از راه راست منحرف کنند و به شرک و گناه آلوده سازند.
- ۶- شیاطین، گاهی دوستان خود را در مدت کوتاهی، به مناطق دور دست برده یا افرادی را از فواصل دور، نزد آنها آورده‌اند. تا نیازشان را برآورده سازند.

و سایر کارهای دیگری که شیاطین و جن‌های سرکش، توانایی انجام آنها را داشته و دارند.

این پدیده‌های شیطانی در نتیجه خیانت و ناپاکی روح انسان در اثر انجام بعضی شرارت‌ها و معصیت‌ها تحقق پیدا می‌کنند، این شر، فساد و خباثت در انسانها گاهی چنان به اوج می‌رسد که آنان با شیاطین متحد می‌شوند، اینجاست که ولایت و دوستی بین او و شیاطین به کمال خود می‌رسد و بعضی به بعضی دیگر مسائل مختلف را الهام کرده و بیکدیگر خدمت می‌کنند و به همین خاطر روز قیامت جن‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرند

«يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ» «ای جن‌ها بسیاری از مردم را گمراه کردید»، آنگاه دوستان شیاطین که از انسانها هستند، می‌گویند: «رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ» «پروردگارا! ما از همدیگر بهره برده‌ایم».

البته تفاوت میان کرامات اولیاء الله و اولیاء شیطان در رفتار و احوال خود انسانها ظاهر می‌شود. شخصی که احوال و پدیده‌های فوق العاده از او صادر می‌شود، اگر انسان با خدا، پای بند سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و اهل ایمان و تقوی باشد، این گونه احوال و پدیده‌ها یقیناً کرامت‌هایی هستند که از جانب پروردگار باو عنایت شده‌اند. و اگر انسان بد باطن، خبیث، شرور، غرق در معصیت و بدور از ایمان و تقوی است، آنگاه پدیده‌های خلاف عادت که از وی صادر می‌شوند، از نوع خدمات و مساعدت‌هایی هستند که شیاطین برای دوستان خود انجام می‌دهند یا استدراج نامیده می‌شوند.

**وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله
وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.
سایت مهتدین: www.mohtadeen.com**